

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

صورت نخست - آیا اضطرار به يك طرف معين موجب انحلال علم اجمالي ميشود؟

بحث در اين است كه آیا با اضطرار به يك طرف معين، علم اجمالي انحلال پيدا مي كند كه معنای انحلال اين است كه بگوئيم بعد از اينكه اضطرار به يك طرف معين حاصل شد نسبت به طرف ديگر اجتناب واجب نيست، يا اينكه انحلال پيدا نمي كند و به منجزيت خودش باقي است و اجتناب از طرف ديگر واجب است.

نظر مرحوم آخوند: اقوال را بيان كرديم، بايد امروز كلام مرحوم آخوند را ذكر كنيم، عرض كرديم كه مرحوم آخوند در متن كفايه قائل به انحلال شده اما در حاشيه ي همين كفايه، يعني گاهي اوقات خود آخوند بر بعضي از مطالب خودشان حاشيه اي دارند، در حاشيه قائل به عدم انحلال شده، بيان آخوند را هم در متن و هم در حاشيه بايد ذكر كنيم، در متن كفايه مرحوم آخوند مي فرمايد بعد از اينكه نسبت به يك طرف معين اضطرار واقع شود ما نسبت به طرف ديگر علم به تكليف نداريم و اگر علم به تكليف نداشتيم علم به تكليف نسبت به طرف ديگر باقي نمي ماند، طرف ديگر عنوان شك بدوي را پيدا مي كند و مثلاً اصالة الطهاره يا اصالة الحلية در آن جاري مي شود. تشبيه مي كنند مي فرمايند اگر نسبت به يك علم تفصيلي يك شك ساري به وجود بيابد نه يك شك طاري، يعني من ديروز علم داشتم به اينكه زيد عادل بوده و الآن نسبت به همان عدالت ديروز اگر من شك پيدا كردم اين سبب مي شود كه علم تفصيلي از منجزيت ساقط بشود. اين اضطرار إلی طرف معين سبب مي شود كه اين علم اجمالي براي ما باقي نماند، بعد از اينكه ما به اين طرف معين اضطرار پيدا كرديم نسبت به طرف ديگر تكليف براي ما غير معلوم است، نمي توانيم بگوئيم نسبت به طرف ديگر تكليف براي ما معلوم است حتي به نحو علم اجمالي، لذا بايد قائل به انحلال بشويم.

بعد در همين متن كفايه يك إن قلت را خودشان مطرح مي كنند و آن اين است كه مستشكل مي گويد جناب آخوند شما در جايي كه يكي از دو طرف علم اجمالي مفقود مي شود در فقدان يكي از دو طرف، چرا در آنجا انحلال را قائل نيستيد؟ چه فرقي وجود دارد كه شما در اضطرار إلی أحد الاطراف معيناً مي گويد نسبت به بقيه ي اطراف ما علم نداريم، همين حرف را در مورد فقدان بعضی الاطراف مطرح كنيم، در حالي كه خود شما مرحوم آخوند قائلید كه اگر يكي از اطراف معيناً فاقد شد، علم اجمالي از اثر ساقط نمي شود، منجزيت علم اجمالي نسبت به آن طرف موجود باقي مي ماند. مرحوم آخوند در جواب از اين اشكال مي فرمايند بين اين دو مورد فرق وجود دارد، بين مسئله ي اضطرار و مسئله ي فقدان فرق وجود دارد، در مسئله ي اضطرار، مي فرمايند اضطرار از قيود تكليف است، يعني مادامي تكليف وجود دارد كه اضطرار حاصل نشده باشد، حرمت تا مادامي است كه اضطرار حادث نشده باشد، اضطرار از قيود تكليف است، وقتي كه اين اضطرار آمد، در آن طرف كه ما نسبت به او مضطر شدیم ديگر حرمتي وجود ندارد براي اينكه اين قيد آمده، در طرف ديگر هم ما نمي دانيم اصلاً تكليف وجود دارد يا نه؟ در حالي كه

فقدان از قیود تکلیف نیست، فقدان اینطور نیست که بگوئیم این مایع حرام است تا مادامی که موجود است، بعد که از بین رفت دیگر حرام نیست، بعد که از بین رفت انتفاء موضوع پیدا می‌کند، موضوعش منتفی شده، اما در باب اضطرار موضوع موجود است، این مایع موجود است، با وجود موضوع می‌گوئیم حرمت متعلق به این مایع مقید است به عدم حصول اضطرار، اما اگر اضطرار آمد همین مایع حلال می‌شود و دیگر حرام نیست.

به خلاف فقدان؛ در باب فقدان نمی‌توانیم بگوئیم مادامی که این مایع موجود است حرام است، اما اگر مفقود شد حرام نیست، اگر مفقود شد دیگر موضوعی وجود ندارد. فقدان مربوط به موضوع است و با فقدان، موضوع حکم و موضوع تکلیف منتفی می‌شود، لذا آخوند می‌فرماید در اضطرار به بعض معین علم اجمالی نسبت به طرف دیگر منجزیت خودش را از دست می‌دهد، اما در فقدان یکی از اطراف علم اجمالی منجزیت خودش را از دست نمی‌دهد، ما اگر دو تا ظرف داریم اجمالاً می‌دانیم یکی از این دو نجس است، اگر یکی از ظروف مفقود شد باز وجوب اجتناب نسبت به طرف دیگر به قوت خودش باقی است، این بیانی است که مرحوم آخوند در متن کفایه دارند. خودشان در حاشیه از این بیان عدول فرمودند و در حقیقت آنچه که در حاشیه بیان کردند جواب مطلبی است که در متن فرمودند و اشکال به آن مطلبی است که در متن ذکر کردند.

در حاشیه می‌فرمایند درست است تکلیف مقید است به اضطرار، یعنی مادامی که اضطرار نباشد این تکلیف باقی است، اما باید تحلیل کنیم که بعد از تقیید به اضطرار این دو طرفی که الآن موجودند، چه شکلی پیدا می‌کند، یعنی ما الآن می‌گوئیم علم اجمالی داریم به حرمت یا این مایع معین الی زمان الاضطرار و یا مایع دیگر مطلقاً، ما وقتی با در نظر گرفتن اضطرار علم اجمالی را تحلیل کنیم، دیگر نمی‌گوئیم علم اجمالی داریم یا این ظرف حرام است یا این ظرف، یا این ظرف نجس است یا آن ظرف، بلکه دو طرف علم اجمالی ما يك طرفش التکلیف المحدود بعدم الإضطرار است، می‌گوئیم اگر این ظرف حرام باشد حرمتش محدود است، محدود است به آن زمانی که هنوز اضطرار نیامده، اگر اضطرار آمد این حرام نیست. یا این ظرف حرام است الی زمان الإضطرار، یا ظرف دیگر حرام است مطلقاً، دیگر محدود نیست، عنوان مطلق را دارد، می‌فرمایند این از قبیل تعلق علم اجمالی به يك تکلیف مردّد بین القصیر و الطویل است، مثلاً اینکه اگر ما علم اجمالی داریم یا يك دعای کوتاه بر ما واجب است، بگوئیم «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یا دعای کامل بر ما واجب است، اگر علم اجمالی پیدا کردیم به اینکه يك دعا برای ما واجب است اما نمی‌دانیم این دعا دعای کوتاه است که همین صلوات باشد و یا دعای طویل است که دعای کامل باشد.

اینجا نمی‌توانیم بگوئیم اگر صلوات را فرستادیم علم اجمالی نسبت به طرف دیگر منحل شود، بلکه اگر کسی آمد این صلوات را هم فرستاد اگر بخواهد موافقت قطعیه کند (که با حدوث علم اجمالی موافقت قطعیه واجب است)، هم این دعای قصیر را باید بخواند و هم دعای طویل را. خواندن دعای قصیر سبب نمی‌شود که نسبت به دعای طویل ما بگوئیم آنجا دیگر شك بدوی است و علم اجمالی تنجزش را از دست می‌دهد، در ما نحن فیه هم همینطور، اضطرار سبب می‌شود که آن حرمت در طرفی که ما اضطرار به آن پیدا کردیم بشود حرمت قصیره و محدود، این ظرف حرام است تا زمانی که شما اضطرار پیدا نکردی، تا اضطرار پیدا کردی حرمتش از دست می‌رود، این يك. علم اجمالی دارم به يك حرمت، یا این حرمت است که بشود حرمت محدوده، حرمت قصیره، یا آن حرمتی است که در ظرف دیگر است و مطلق است، محدود نیست، این حرمت در این ظرف می‌شود مثل آن دعای قصیر و حرمت در آن ظرف می‌شود مثل دعای طویل. حالا اگر اضطرار سبب شد که ما مرتکب این طرف شدیم، این علم اجمالی را از منجزیت خودش نسبت به طرف دیگر ساقط نمی‌کند و از بین نمی‌برد.

بنابراین جوابی که خود مرحوم آخوند، در حاشیه دادند محکم است و مطلب هم مطلب محکمی است. مثال دیگر اینکه اگر شما علم اجمالی به وجوب جلوس دارید و می‌دانید باید بنشینید، اما نمی‌دانید جلوس در يك ساعت فی المدرسه، یا جلوس دو ساعت در مسجد، که يك طرف علم اجمالی ما يك تکلیف قصیر است و طرف دیگرش يك تکلیف طویل است. اینجا این چنین نیست بگوئیم اگر آدم يك ساعت در مدرسه نشستم، علم اجمالی نسبت به آن وجوب دو ساعت در مسجد، منجزیت خودش را از

دست بدهد، نه، آن به قوت خودش باقی است.

اشکال بر مرحوم آخوند: يك اشکالي که هم بر متن و هم بر حاشیه وارد است این است که شما وقتی می‌گوئید اضطرار قید برای تکلیف است این اختصاص به يك طرف ندارد بلکه تمام تکالیف در لوح محفوظ، چه تکالیف واقعی و چه تکالیف ظاهری، مقید است به عدم الاضطرار. شما وقتی می‌گوئید علم اجمالی دارم یکی از این دو تا حرام است، نمی‌توانید بگوئید این حرمت مقید به اضطرار است، اما حرمت‌های دیگر مطلق است، آن هم واقعاً مقید به اضطرار است.

در باب قیود تکلیف مقصود از این قیود وقوع این قیود در عالم خارج است، یعنی وقتی می‌گوئیم اضطرار از قیود و حدود تکلیف است، یعنی اگر اضطرار در عالم خارج محقق شد، و الا مفهوم اضطرار را که نمی‌خواهیم بگوئیم بلکه مصداق را می‌گوئیم. می‌گوئیم حرام تا مادامی حرام است که اضطرار به ارتکاب او نباشد، کدام اضطرار؟ اضطرار مفهومی را می‌گوئیم یا اضطرار مصداقی؟ منظور از اضطرار، اضطرار مصداقی است، که همان اضطرار خارجی می‌باشد. الآن هم اگر این را گفتیم، چون فرض ما این است که اضطرار خارجی نسبت به او محقق شده، پس الآن قید این محقق شد. تکلیف دیگر فرض این است که اضطرار خارجی و مصداق اضطرار برای او نیست پس او مقید به او نیست و از این جهت طویل است، چون فرض ما این است که اضطرار در او به وجود نمی‌آید، یعنی مدت معینی ندارد، لذا اگر این را گفتیم، دیگر مجالی برای این اشکال نیست و مسئله‌ی طویل و قصیر، محدود و مطلق در اینجا درست می‌شود.

ما در فقه و اصول در موارد مختلف این دو شکل را داریم؛ گاهی شارع مفهوم را به عنوان قضیه حقیقیه در نظر می‌گیرد و گاهی اوقات مفهوم را به عنوان قضیه خارجیّه در نظر می‌گیرد، وقتی می‌گوید حرام است إلا اینکه شما مضطر شوید، این اضطرار خارجی را در نظر می‌گیرد، می‌گوید اگر شما اضطرار خارجی پیدا کردید من آن موقع دست از این حرمت برمی‌دارم. به عنوان قضیه‌ی خارجیّه این را مطرح می‌کند، بعد اگر به عنوان قضیه‌ی خارجیّه مطرح شد. فرقی که قضیه خارجیّه با قضیه حقیقیه دارد این است که در قضیه حقیقیّه تفاوت بین الأفراد در آن دخالتی ندارد، تفاوت بین الحالات در آن دخالت ندارد، مستطیع يك ملاکي دارد، اگر این ملاک باشد در هر کسی باشد مستطیع است، اما در اضطرار ممکن است خود من امروز نسبت به این ظرف اضطرار داشته باشم و يك ساعت بعد نداشته باشم، دیگری همین شرایط من را داشته باشد، ساعت اول مضطر نباشد و ساعت دوم مضطر باشد، لذا يك مواردی است که شارع مفهوم را از حیث قضیه‌ی خارجی در نظر می‌گیرد، نمی‌آید روی مفهوم از حیث قضیه‌ی حقیقی مسئله را متمرکز کند، می‌گوید وقتی اضطرار خارجی برای کسی واقع شد - یا فرض کنید در باب حرج -، در باب حرج «[ما جعل علیکم فی الدین من حرج](#)» که می‌گوئیم تمام واجبات مقید است به اینکه حرج واقع نشده باشد، کدام حرج را شارع در نظر می‌گیرد؟ حرج شخصی خارجی. یعنی وقتی در خارج محقق شد، نمی‌آیم بگوئیم عنوان کلی حرج، بگوئیم اگر عنوان کلی حرج باشد تمام واجبات در این جهت مشترک هستند، در حالی که ما می‌گوئیم این واجب الآن حرجی است و ترکش جایز، واجب دیگر حرجی نیست و ترکش جایز نیست. در حالی که از حیث مفهوم کلی همه‌شان مشترکند، هر واجبی مقید است به اینکه حرجی در کار نباشد. لذا اگر اینطور بیان کنیم و بگوئیم ملاک اضطرار خارجی است، یعنی شارع می‌گوید تا در عالم خارج اضطرار نیاید حرمت باقی است، وقتی نسبت به يك طرف معین اضطرار آمد همان جا حرمت را برمی‌دارم، اما تکلیف دیگر چون اضطرار خارجی در موردش محقق نشده، به قوت خودش باقی است.

یا اگر این بیان را از ما قبول نمی‌کنید، بالأخره بگوئید اینها تماماً یکی است، بگوئیم تمامش به نحو مفاهیم کلیه است، بگوئیم تمام محرّمات مقید است به عدم حصول الإضطرار، اینجا الآن فرض ما این است که قید محقق شده و آنجا محقق نشده، یعنی در يك ظرف قید موجود هست و در ظرف دیگر قید موجود نیست، همین که قید موجود نیست به این معناست که استمرار دارد، یعنی وقتی قید محقق نشد تکلیف استمرار دارد، ولو به حسب واقع تکلیف هم در این ظرف و هم در آن ظرف مقید به عدم اضطرار است، ولی یکی در عالم خارج واقع شده است. یا اینکه بگوئیم هر دو مقید است هم این ظرف و هم آن ظرف. اما در یکی قید

حاصل شده، پس اجلش رسیده، در دیگری فرض این است که قید حاصل نشده است. این فرمایش مرحوم آخوند در متن کفایه و در حاشیه‌ی کفایه است.

کلام مرحوم نایینی: چند مطلب در اینجا هست که باید دنبال شود؛ یکی این است که روی مبنای مرحوم نایینی و دیگران مثل مرحوم آقای خوئی و ...، که علت منجزیت علم اجمالی را تعارض الاصول و تساقط الاصول می‌دانستند، در ما نحن فیه چه باید بگوئیم؟ یعنی از نایینی سؤال می‌کردیم که جناب نایینی چرا علم اجمالی منجزیت دارد؟ نسبت به حرمت مخالفت قطعی و نسبت به وجوب موافقت قطعی؟ می‌فرمود برای اینکه در هر دو طرف اصل جاری می‌شود، این اصول با هم تعارض می‌کنند، تساقط می‌کنند، اصول که رفتند کنار علم اثر خودش را می‌گذارد، حالا می‌خواهیم ببینیم روی این مبنای مرحوم نایینی و مرحوم آقای خوئی اگر کسی نسبت به یک طرف اضطرار پیدا کرد تا قبل الإضطرار نایینی می‌فرماید اصول تعارض کردند و تساقط کردند، حالا اگر اضطرار به یک طرف معین پیدا کرد، مرحوم نایینی می‌فرماید بعد از اینکه اضطرار به یک طرف معین پیدا شد، الساقط لا يعود، اصل تعارض کرده، ساقط شده و تمام شده، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم بعد از اضطرار نسبت به این طرف که اضطرار حاصل نشده حالا اصل دوباره به میدان می‌آید، اصل قبل از اضطرار آمده، تعارض کرده، تساقط کرده، تمام شده، بعد الاضطرار نسبت به این طرف، نایینی می‌فرمود اگر ما در طرف دیگر بتوانیم یک اصلی جاری کنیم معارض نداشته باشد علم اجمالی بیچاره می‌شود و از بین می‌رود، این اصل پدر علم اجمالی را در می‌آورد، اما وقتی این اصل معارض دارد، خودشان با هم دعوا می‌کنند، خودشان خود را از بین می‌برد و منجزیت علم اجمالی ثابت می‌شود، نایینی می‌فرماید بعد حصول الإضطرار مجدداً این اصل بر نمی‌گردد، الثابت لا يعود. این کلام مال مرحوم نایینی است در فوائد، حالا کلام مرحوم آقای خوئی را هم ببینید در مصباح تا فردا دنبال کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين